

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره مبارکه شمس

استاد ضرابی فروردین ۱۴۰۰

جلسه چهارم ۱۷/۱۱/۴۰۰

آیات شریفه: « كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا (۱۱) إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا (۱۲) فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا (۱۳) فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاهَا (۱۴) وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا (۱۵) - [قوم] ثمود به سبب طغیان خود به تکذیب پرداختند (۱۱) آنگاه که شقی ترینشان بر [پا] خاست (۱۲) پس فرستاده خدا به آنان گفت زنهار ماده شتر خدا و [نوبت] آب خوردنش را [حرمت نهید] (۱۳) و [لی] دروغزش خواندند و آن [ماده شتر] را پی کردند و پروردگارشان به [سزای] گناهشان بر سرشان عذاب آورد و آنان را با خاك يكسان کرد (۱۴) و از پیامد کار خویش بیمی به خود راه نداد (۱۵) »

عنوان: تکذیب حقایق، ثمره طغیان شهوات

« كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا » تکذیب قوم ثمود (هر جامعه‌ای که دین و معنویات را زیر پا می‌گذارد) به سبب طغیان (غرایز حیوانی و روحیات شیطانی) است؛ منظور از طغیان، افتادن در ورطه زشت‌کاری‌ها و فساد است.

در آیه شریفه می‌خوانیم: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ - سرانجام کار آنان که بسیار به اعمال زشت و کردار بد پرداختند این شد که آیات خدا را تکذیب و تمسخر کردند». (روم/۱۰)

توضیح مطلب این است که: قوای ادراکی (قدرت ادراک حقایق) در انسان متوقف بر تنظیم و تعادل قوای تحریکی (شهوت و غضب) است.

شور و غوغای زندگی، تلاش و کوشش خستگی ناپذیر شبانه‌روزی، رقابت،
 تنازع، تلاش‌های حیرت‌انگیز چرخه زندگی، همگی بر وجود غرایز و فطرت
 استوار است، لیکن رسیدن به تعادل در تأمین غرایز، یعنی برخورداری در حدّ
 کفاف (بدون افراط و تفریط) و رفع نیازمندی‌های متعارف در زندگی باعث
 می‌شود شعور و ادراکات انسان درگیر، مشغول و محدود به روزمره‌گی‌های
 زندگی، باقی نماند و فطرت (حیات برتر و بالاتر از غرائز) مجال شکوفایی و
 رشد پیدا کند. می‌توان گفت توفیق در ضبط و کنترل قوه خیال که در آیات قبل
 آمده نیز مرحله‌ای پس از این تعادل و تنظیم است.

در روایتی به نقل از حضرت عیسی (ع) آمده است که: «لَنْ يَلْجَ مَلَكُوتَ السَّمَاءِ
 مَنْ لَمْ يُؤَلِّدْ مَرَّتَيْنِ - هرگز به ملکوت آسمانها دست نیابد مگر آن که دو بار متولد
 شود» (شرح اصول کافی ملاصدرا ج ۱ ص ۳۶۱).

برای این حدیث شریف مصادیق متعددی ذکر می‌شود. مثلاً تطبیق آن به رشد و
 ارتقاء علمی و معنوی فوق تصور مردم در عصر ظهور امام زمان (عجل الله
 تعالی فرجه الشریف). که در زیارت آن منجی عالم بشریت می‌خوانیم: «أَلَسَلَامُ
 عَلَى رَبِيعِ الْأَنَامِ وَ نَضْرَةِ الْأَيَّامِ - سلام بر بهار مخلوقات و طراوت و تازگی
 روزها» (مفاتیح الجنان).

خلق اطفالند جز مست خدا	نیست بالغ جز رهیده از هوا
گفت دنیا لهُ و لعب است و شما	کودکید و راست فرماید خدا
از لعب بیرون نرفتی کودکی	بی زکات روح کی باشد زکی

عنوان: جامعه اسلامی ستون و اساس دین

اما اینکه چرا خداوند شرح حال قومی را شاهد سخن آورده است، یک دلیل آن
 اهمیت جامعه و نقش آن در برپایی دین خداست؛ خداوند درباره نماز فرمود: «
 الصلاة عمود الدین» و نفرمود «انما الصلوة عمود الدین» تنها دین، ستون نماز
 است اما امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در عهدنامه خود به مالک اشتر نوشتند: «إِنَّمَا

عِمَادُ الدِّينِ وَ جِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَالْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ - ستون دین و جماعت مسلمانان و ساز و برگ در برابر دشمنان ، توده مردم اند ؛ پس ، باید توجه و عنایت تو به آنان باشد. « (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

توجه به نیازمندی‌های مردم، فرهنگ، آداب، اخلاق، دین و دنیا، اشتغال، ازدواج، مسکن و غیره اینها جزء ستون دین است. فرهنگ حاکم بر جامعه اگر طغیان غرائز بود رئیس جمهور و حاکم انتخابی آنها هم یک فرد طاعی خواهد بود» إِذِ أَنْبَعَتْ أَشْقَاهَا « که نماینده آن ملت است.

أمیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: « يَا مَعْشَرَ النَّاسِ إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَا وَ السَّخَطُ، أَلَا وَ إِنَّمَا عَقَرُ نَاقَةٍ تُمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ ... - ای مردم! خشنودی [به معصیت و نافرمانی] و خشم [از طاعت و بندگی خدا]، مردم را گرد می‌آورد [و برای عذاب آماده می‌سازد]، چنانکه ماده شتر قوم ثمود را یک نفر پی‌کرد [و به هلاکت رساند] اما عذاب آن، تمام قوم ثمود را گرفتار کرد چون همگان به پی‌کردنش راضی بودند، خداوند متعال فرموده است: [ولی سرانجام] یکی از یاران خود را [برای از بین بردن ناقه] صدا زدند، او به سراغ این کار آمد و [ناقه را] پی کرد. (قمر/۲۹). پیامبر خدا [حضرت صالح (علیه السلام)] از جانب خداوند به آنها گفت: نَاقَةُ اللَّهِ وَ سُقْيَاهَا فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوها، ای مردم! اگر از کسی پیرامون قاتل من سؤال شود و او قاتل مرا باایمان پندارد مرا [با این گمان باطل خود] کشته است (یعنی در گناه قاتلم شریک خواهد بود). ای مردم! هرکه در راه [درست] گام بردارد سرانجام به آب رسد [و اگر به بیراهه رود، سرگردان خواهد شد] « (بحار الأنوار، ج ۳۴، ص ۳۵۹)

در نقطه مقابل اگر مردم اهل اعتدال و اقتصاد مقاومتی و جهاد بودند مصداق فرمایش پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) خواهد شد که فرمود: « يَا عَلِيُّ نَجَا الْمُخَفَّفُونَ وَ هَلَكَ الْمُتَقَلُّونَ ... - یا علی سبکباران نجات یابند و سنگین باران هلاک کردند. « (بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۵۵).

همین بیان نورانی پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) را وجود مبارك حضرت امیر(سلام الله علیه) با وضع آهنگینی بیان فرمود، فرمود: «تَخَفُّوا تَلَحُّوا - سبکبار بشوید می‌رسید.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱)

سبکبار مردم سبکتر روند	حق این است و صاحب‌دلان بشنوند
تهیدست تشویش نانی خورد	جهانبان به قدر جهانی خورد
گدا را چو حاصل شود نان شام	چنان خوش بخسبد که سلطان شام
غم و شادمانی به سر می‌رود	به مرگ این دو از سر به در می‌رود

عنوان: فساد و جنایت بخاطر ارضای شهوات

« فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا » در سنت الهی قبل از عذاب هر قومی حجت الهی به نحو اتم بر آنها تمام می‌شود. « وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا - و ما تا رسول نفرستیم (و بر خلق اتمام حجت نکنیم) هرگز کسی را عذاب نخواهیم کرد. » (اسراء/ ۱۵)

شتر در ماجرای حضرت صالح نماد اقتصاد و معیشت و اداره نیازهای طبیعی و غریزی است و گفته شد تا اعتدال و میانه روی در آن اعمال نشود، فطرت الهی انسان مجال رشد و شکوفایی نخواهد یافت؛ اعتدال در خودن و آشامیدن آن است که انسان آنچه از راه حلال فراهم آورده است در مقدار استفاده نه ممسک باشد نه زیاده‌روی کند، نه گرسنگی انسان را آزار دهد و نه زیاده‌روی در طعام و شراب و سایر شهوات او را از فعالیت‌های معنوی و علمی باز دارد.

یکی از ابتلائات قوم صالح که نشان می‌دهد مردم حاضر نشدند به این مرتبه از رشد و کمال انسانی ارتقاء پیدا کنند وقتی بود که مقررات تقسیم آب و باور آنچه خود به عنوان معجزه معین کرده بودند: «ای صالح! از خدا بخواه! تا در همین لحظه شتر سرخ رنگی که پر رنگ و پر پشم است و بچه ده ماهه در رحم دارد، و عرض قامتش به اندازه يك ميل می‌باشد، از همین کوه، خارج سازد.»

وقتی که قوم ثمود، این معجزه عظیم را دیدند، به صالح گفتند: «خدای تو چقدر سریع، تقاضایت را اجابت کرد، از خدایت بخواه، بچه‌اش را نیز برای ما خارج سازد». صالح، همین تقاضا را از خدا نمود. ناگاه آن شتر، بچه‌اش را انداخت، و بچه آن، در کنارش به جنب و جوش در آمد... «تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۸۳». بر آنها گران آمد و شتر را کشتند.

کشتن شتر نیز نماد همه جنایت‌ها و فسادهایی است که در رابطه با امر معاش و ارضای شهواتشان مرتکب آن می‌شدند؛ والا این‌طور نبود که قومی بخاطر کشتن شتری نابود شوند که قول خداوند تعالی به شقاوت آنها تصریح دارد وقتی تعبیر فرمود که شقی‌ترین آنها «إِذْ أَنْبَعَثَ أَشْقَاهَا» ناقه را کشت. معلوم است این سخنان اختصاصی به قوم ثمود ندارد و سنت حاکم برای همه ملت‌هایی است که به راه آنان می‌روند.

روح را از وی عذاب سرمد است
مانع لذات روح قدسی است

گر ز آتش صورت فعل بدست
مالك دوزخ قوای نفسی است

عنوان: امید به خدا ، بیم از گناه

« فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا »: علاوه بر نکته‌ای که حضرت امیر (صلوات الله علیه) درباره این آیه شریفه فرمود: « وَ إِنَّمَا عَقَرَ نَاقَهُ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ ... - ماده شتر قوم ثمود را یک نفر پی‌کرد [و به هلاکت رساند] اما عذاب آن، تمام قوم ثمود را گرفتار کرد چون همگان به پی کردنش راضی بودند» و شرح مختصری که در عدم اختصاص این سنت الهی به قوم ثمود داده شد؛ اکنون بر این نکته تاکید می‌کنیم که این خود آزمایش و نتیجه آن نیست که علت عذاب است بلکه آزمایش پرده از سیاهی‌ها و قساوت‌های قومی برمی‌دارد که عمری با حق لجابت کرده‌اند و پرونده قطوری از جرم و جنایات، فحشاء و فساد دارند.

از این رو در تعبیر حق متعال آمده است « فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ » اگرچه لفظ « ذنب » مفرد آمده و مخالفت با دین خدا یک گناه بزرگ شمرده می‌شود ولی

مصادیق بی‌شماری در زندگانی شرارت‌بار آنها دارد که خودشان را هم به ستوه آورده است.

این نکته جای توجه دارد که اگر پرسیده شود: اسم ربّ که فاعل عذاب در این آیه شریفه است اقتضای رشد و تعالی موجودات را دارد، چگونه می‌تواند با خاک یکسان کند؟! پاسخ این پرسش در فرمایش امیرمؤمنان (علیه السلام) اینچنین آمده است که سبب عذاب، گناهان آنان و اعمال خود آنهاست که به آنها ارائه می‌شود و از خیر مطلق جز خیر صادر نمی‌شود اگرچه مردم خیر بودن آن را ندانند.

« أَوْصِيَكُمْ بِخَمْسٍ لَوْ ضَرَبْتُمْ إِلَيْهَا آبَاطَ الْإِبِلِ لَكَانَتْ لِدَلِكْ أَهْلًا: لَا يَرْجُونَ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ؛ وَ لَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ؛ وَ لَا يَسْتَحْيِينَ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ؛ وَ لَا يَسْتَحْيِينَ أَحَدٌ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ؛ وَ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَ لَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ، وَ لَا [خَيْرَ] فِي إِيمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ. - شما را به پنج چیز وصیت می‌کنم که برای به دست آوردن آنها اگر بر شتر سوار شوید و تند بتازید، شایسته است: هیچ يك از شما جز به پروردگار خود امید نبندد و از چیزی جز گناه خود نترسد و اگر چیزی که از او پرسند که نداند از گفتن «نمی‌دانم» شرمنده نباشد و از آموختن چیزی که نمی‌داند، ننگ نداشته باشد. بر شما باد به شکیبایی، زیرا شکیبایی نسبت به ایمان چون سر است نسبت به بدن، در بدنی که سر نباشد، خیری نیست. همچنین است در ایمانی که با شکیبایی توأم نباشد»

و نیز امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «مَنْ مَالَكَ نَفْسَهُ إِذَا غَضِبَ وَإِذَا رَغِبَ وَإِذَا رَهَبَ وَإِذَا اشْتَهَى حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ - کسی که به هنگام غضب و تمایل و ترس و شهوت، ملک نفس خویش باشد، خداوند جسد او را بر آتش دوزخ حرام می‌کند. « (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۴۳)

اگر از وسوسه نفس و هوی دور شوی بی‌شکی راه بری در حرم دیدارش
گرفتم آنکه شکستم قفس چگونه پر که رشته ایم زدام هواست بر پر و بالم

عنوان: ای ب فدایت که بهشت دوستان و جهنم دشمنانی

« وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا » در این آیه شریفه از باب یادآوری تطبیق ختم و بدو سوره‌های قرآن کریم می‌گوئیم که خورشید از زوایای مختلف، چهره‌های مختلفی دارد که به طور عمده به صورت جنبه جمالی و جلالی صفات حق ظاهر می‌شود؛ از یک نظر نور است و وجود حیات و زندگی، از یک نظر حرارت است سوزاندن و آتش و درد و عذاب که بر آخرین آیه این سوره شریفه « وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا » تطبیق دارد؛ بسته به این است که چه مواجهه‌ای با آن داشته باشیم.

در قرآن می‌خوانیم که « فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ » - در گفتگوی بین دوزخیان با اهل بهشت حصار می‌گردد و بر آن حصار دری است که باطن و درون آن در، بهشت رحمت است و از جانب ظاهر آن عذاب جهنم می‌باشد. «(حدید/۱۳)

و این مطلب نشانگر این حقیقت است که در عالم وجود، خداوند جز خیر نیافریده است و بسی جای تعجب فراوان دارد که چگونه انسان با سوء انتخاب خود آنچه را که برای لذت و آسایش او آفریده شده به عذاب همیشگی تبدیل می‌کند.

در روایتی از امام رضا (سلام الله علیه) خواندیم که درباره نخستین آیه سوره مبارکه شمس فرمودند: « إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ يَجْرِيَانِ بِأَمْرِهِ مُطِيعَانِ لَهُ، ضَوْوُهُمَا مِنْ نُورِ عَرْشِهِ وَ حَرُّهُمَا مِنْ جَهَنَّمَ فَإِذَا كَانَتِ الْقِيَامَةُ عَادَ إِلَى الْعَرْشِ نُورُهُمَا وَ عَادَ إِلَى النَّارِ حَرُّهُمَا - خورشید و ماه دو موجود از آفریده‌های خدایند که به دستور او در گردشند و اطاعت از او می‌کنند، نور آن‌ها از نور عرش و حرارت آن دو از حرارت جهنم است، روز قیامت نور آن دو به عرش برمی‌گردد و حرارت آن‌ها به آتش جهنم. « (الکافی، ج ۳، ص ۲۰۸)

حاصل آنکه جهان سراسر لطف و رحمت الهی را برای خود عذاب جهنم نکنیم و سخن آن کس را که پیامبر رحمت، خورشید عالم امکانش خواند بشنویم و به آن عمل کنیم: « وَاسْتَصْلِحْ كُلَّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ، وَلَا تُضَيِّعَنَّ نِعْمَةً مِنْ نِعَمِ اللَّهِ

عِنْدَكَ، وَلُئِیرَ عَلَیْكَ أَثَرُ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَیْكَ - از هر نعمتی که خداوند به تو داده است به طور صحیح بهره برداری کن و هیچ نعمتی از نعمت های خداوند را که نزد تو است، ضایع و تباه نکن، و باید نشانه نعمت هایی را که خداوند به تو داده است در تو دیده شود» (نامه ۶۹ نهج البلاغه)

و نیز فرمود: «و ما اسبغ نعمک فی الدنیا - چقدر نعمت های تو در دنیا کامل بوده و هیچ چیز کم نگذاشته است.» و در ادامه می فرماید که: «و ما أصغرها فی نعم الآخرة - و نعمت های دنیا در برابر نعمت های آخرت چقدر کوچک است» (نهج البلاغه / خطبه ۱۰۹)

در نهج البلاغه تاکید شده است که: «مَا خَیْرٌ بِخَیْرِ بَعْدَهُ النَّارُ، وَ مَا شَرٌّ بِشَرِّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ، وَ كُلُّ نَعِیمٍ دُونَ الْجَنَّةِ فَهُوَ مَحْقُورٌ - و هر خیری که در پی آن آتش باشد خیر نخواهد بود و درد و شری که در پی آن بهشت است شر نخواهد بود و هر نعمتی در مقابل بهشت ناچیز است و هر گرفتاری و بلایی بدون جهنم عافیت است». (حکمت ۳۸۷)

مفلس نشد آنکه با خریدار بساخت
گل بوی از آن یافت که با خار بساخت

بی یار نماند، هر که با یار بساخت
مه نور از آن گرفت کز شب نرمید